

۲۳۴
عموم صنایع میسر و بکار و فضل خلق و زمین بستان

صنایع

در صنایع و مشغول کشی و طبع و مقبول احسان

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

جواب برزوا بر حمد و ثنا شارب گاه که کبریا بی آن علیمی که جمیع علوم و بشر و جنب عالم پیاپایش کمتر از نظره است در مجازی
 بحر میکش که فنون حکمای اولی الا ایسا بادی حکمت بی منتشایش نایب تر از انبساط پیش خورشید انور برید عکس
 اختصاص ممکنات را از بهر غیب بحد تصور آورده بفرودست و زوجیت ممتاز گردانیده غنچه عکس بیولای نفوس مخلوقات را
 بی مددکاری غیر باستانی متنوعه شکل نموده بر کز حیات رسانیده تعالی شانه عن اداک فوی الا فام و در زیر غرستانش
 و سپاس نشا جناب کرامت اقتساب انبیا و رسل بسیاری بادی هدایت منبع نهم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم مستغرقان بیده مصیبت را و سیدار سنگار است در روز جزا و گوشت گشتگان با ویه ضلالت را راه نامست
 بحر اطمینان مستقیم دما و اولاده و اصحابه الطاهرین همچین تقدس صفات هم عن تحریر الا قلام اما بعد این سبق خوان لبان
 بے خردی و کم شعوری **محمد عیسی** لایه بی را کجا یا راسی که تشدد ارقام و قاین علم رل تواند شد لیکن موجب
 فزایش حقائق و معارف آگاهان عارفان اقباء و دیان احسان الله احمدی که در انجمن امرش شقاوت ابدی
 و در اطاعت آن سعادت سرمدی است فواید چند که از خدمت استادان شفیق بعضی شیخ بدیع الدین لاهوریه
 فرستاده و میر روشن علی دلموی دام برکاته بعد از تجربه بسیار حاصل شده در فقه تحریر کرده و بمحمد اقیل
 امیر انبزرگان عاقل هم که چشم از جراتم ناقصان در می پویشند است که اگر قصوری واقع شود و بیوشند در اصلاحش

واسے منادہ ویا استخراج تعویج سے کند و با تشریح و فرمے پاند و از مواضع مکتب خانہ یا دکان سر اسے
 وندھاہ و دھڑا دکنڈت زار و چار سو با زار و چاسے مردم اطباء و مستحولات دان و از کوکب عطارد و بشہ مروی
 بود میمانہ بالا مائل بہرے گرد و دوسے کوسہ و سبے دیش و خوب رو سے و کمان بہر و چہم بر و سبے ابو
 نشان بود و خاسے اسند و خوش تہ باشد کہ بزنگوش جراحی دارد و ماند چوب و سفید پوست و سبک کون مو سے
 کم فرزند کرد و امان داخل باشند فلان باشد اگر فلان بود مرد مسخر و مضطرب ہیئت سے نوختن و مسرت سے و
 و نقاری و از اسے بر اسے از بیکامہ شہرت و روشن کردن چراغ دانہ امر حق عیش و حار دل و از طبع خاصہ
 از مواضع شغفے کہ بزرگ و دقت میکند و از توندن و توندن و از مواضع خایہ شہرت و نشان و فلان بازان و از بلیان و جہا
 خندہ کردن و بازا راستہ و شمع افز و فترہ و کوکب بہرہ بشہ مرد سے بود و بندہ بیگنہ کوتاہ قد سیاہ رنگ چشم خود و سبہ
 بہن سببے فراغ دہان غرہ و دندان کلان شکم در از دیش خورد پاک ساق پایش دراز باشد و بار یکے بر دیش نشان
 باشد مناسبتن از جاب چہ و ورک و یا در چشم یا در پائے راست ہی میانشانے از علت باشد و گوش
 دریدہ و ناسفتہ و زیر گوش ہم ملتے باشد و از مردم بنوع و علامہ و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان و نیمین
 و از صنعت کوزہ گران و بالان و دندان و رسن با فاقہ اعمالان و چرم و روشن و کفش و دھان و مزدوران و
 صندوق سازان و سنگ تراش و از مواضع قلندمان و گدایان و جویان و بیاران و اسیران و قویان و کینا
 و طلع و جد و جل و کعبہ دزدی و از اسے بر حال و اسے در و زجران و از بیکامہ است و در و از و از امر حق و از بلیان
 و جنون و صرع و کالوس و امراض معانہ و بشتہ کردہ و چاہ سبے آب و خرگاہ و اسحاق و از مواضع کشتی و کشتی
 کوستان و دوکان آتش بزان و حصار و چاسے تاریک و جای طرازان و جادوگران و معدن آہن و سرب
 و سمر و از امر حق و البقرہ و داند و تپ و بیرون و فن بنڈا و معرا از جای خویش و از مواضع شغفے بودہ
 درخت خود بر میان بستہ و دزد سے کہ سر از کین بردار و دھڑا سے کہ وضع حمل سے کند و از کوکب بدل و بختی
 با سفد قدش چار و یک فریاد نام گرد و سے درشت کمان سر سیاہ رنگ سبب بزرگ دندان کہ نعت اسفل و
 در از نصف اسفل باشد نامر سے سیاہ چہ و در از بالا گرد و می ہنگ بجی و غریب و زشت تن بد فعل جز بہر و زار
 او چیسے بود یا علامتہ ہر سبک و پیرے نیز و حالات کند و سبے شرع و در پشید و از صنعت شہیتہ گردانہ و از بلیان و
 و مردہ شود و در و گر فاسی گرد و عالی گرد از مردم بردہان و چو دہری و مجذومان و جلدان شب و از بلیان و
 و طول ابل و بخل و جد و بی شفق و ریاضت کشیدن و از نوادہ ککای و سمر و فقر و از اسے بہر استقبال و از و تا سب
 ہم شب و از امر حق و از مردم و از فاضل شغفے کہ دھڑا کشتہ و سیاہ پوشیدہ و شہر سے کند از مواضع کشتن
 صحرانشیان و زبیل و دیوانہ و دھڑا و سجد و بران و چاسے ناریک و خشک و زخمت و زینت و حسن

درین بیند یک گوشت خوش مغز کسل و تنگ نهق و بوز اخلاص بر قضا یا سه فکره و سه رسته و سه رسته
 شریع و قضا بات و حفظ کلام الله و حفظ و از مردم بلا و فقر و مر و صلح و بر چمن و سعید و از اوقات از
 صبح تا طلوع و از ازمند باشد از ارمیدار و شقیقه و در دندان و گلو و از لباس و طهارت از صبح و بزمی او
 چای خان یا و با سینه که شمع و فلیقه بسوزند و یا جاس که عود و عنبر و روشن کنند و یا جاس که عدل و داد و شهرت
 و عزیزان بسیار در اینجا باشند مسجد و مدرسه و دارالحدیث و احتساب و موقوفه و عبادت گاه و سبزه خانه
 و میدان و از حیوانات گندم و نخود و حبشیده و از فواکه انجیر و خرما و خرپه و سیب و انار و زرد آلو و از درختان
 سرو و بلال و مسوع از وقت بر و پاپیل و از جانوران اسب و گاو و طیور کبوتران و طاووس و ماه و
 باکیا و در دمس و از کبک و مشتری و از برنج قوس و بکر و در فاجر و میادین بالا بزرگ و کوچک
 و میاه ریش و از گردن سینه دندان گندم گون پوسته ابر و حوز و گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
 شکم در میان شکم دارد و جویان از فضل و تجارت و جمع اموال و اهل اعتبار و ماعقل و حساب دان
 و حاضر و جاب و حسن بر در از علم شانه صراف و سوداگر و بازاری و از دیگر او را مراض تشنج و در کتف و ضعف
 بعد و دنیا لات و از او مضع شقیقه که سفایا می انداخته کند یا سبزه خالی بر و گوش دارد و باکیا که بالا باشد
 خسته از مضع و از ضرب و کار دان سراسر و بازار و جای که مردم خولعوت و نو اگر در اینجا باشند و بازار و گاو
 و بالا خانه و از ازمند بر شقیقه و در اینجا گام گرے معالمت بازار و در مصالح و از کبک شمش و برنج استند
 سینه مردم باشد بانه بالا سبزه رنگ و از اندام باریک و در دندان گردن باریک ساق بزرگ و پاپیل سرخ
 رنگ و بیضی گفته اند از رنگ کوبیک و فراخ زبان تمام بالا از رزق چشم یا که چشم بی فضل رشاید که دندان شکسته
 یا دندان خورد اندر و سبزه یا دندان و دیگر تخم و در مرغ گاو از فضل بر نسق و ضعف سوال و غارت و تحت
 و جنگ و از ازمند بر ماضی و از اوقات بهنگام کشادن در دیر و ن رفتن از حمام و کسوف و قناب و از اوقات
 شقیقه که آب حمام گرم می کنند و تنگ انداختن و آتش باری و چراغ دانی که چراغش روشن شود و شقیقه
 رکوبی و تری از مضع گفته است و در زبان سنگ لایح و چای خشک که در اینجا مردم بے منفعت و با
 مدرسه و گرم آینه باشند از حیوانات آنچه خوردی باشند و از آنرا در بیل و از کبک راس و خانه که نیکو است
 و سبزه باشد و مردم بود و از بالا و تمام تدبیر بسیار و بزرگ و بزرگ ماعقل و در بیخ فغان و بزرگ و
 گمان مردم و سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ و بیضی بزرگ و اندیشه بداد و از شاید در بدنش و بیل بود و مصالح و از
 و افسوس و از فضل بر نفاشته و طاعت و نهجی و سامی و شاعری و از ضعف فالین با و و خاتم در و در
 خشن و در و در ختان ماله که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمند بر حال و از مضع شقیقه که بخت صبا

و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل و وکیل و قرض دادن و سندن و امانت نهادن و وصیت
 بران چیزها که از جاسه بجاسه برند و نزدوران حاضر در ضاعت فرزندان و از اعضا برگردن و معلوم و دیده
 دوستان و عام طفل خیره خیره و سود و زیان **خانه سوم** دلاست دارد و برادران و خواهران و اهل
 و انتها و نقل و حرکت نزدیک و اهل و مرصع اندوه سلطان و خواب و بیدار و روز و تعمیر خواب و غذا و ران و
 سلطان و بے شناخت و امن خانه هیچ حکم راست نیاید و امان و علم باریک معلوم شریعت و دعا و افسوس خزان
 و دایگان و هشتینان و سازگار و هشتینان بر بار سالی دین آری و زوایه چیزها و آبادان و ساجده
 و صبح است که تعمیر خانه گنبد و از اعضا بدوش و دستها و بازو **خانه چهارم** در و اهل و ملک و دکان و مقام
 و طاعت و زراعت و عمر و حیات امور و بیت المال بمادران و دکان بکشتن اوان و کتاب اوان و دلاست کند بر
 شهر و مصلحت و رفیق و دشمن و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
 و کاریر و باغ و بزم و از اعضا معده و بخل و سبزه و لیسان و انتفاع اهل و دزد و دلقه و غیره که خلق به زمین
 دارد و **خانه پنجم** فرزند و معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و طاعت و نامه و رسول و اهل و شهر و
 بیت المال چهره حاصل زراعت و انچه از دیر بشهر براند مثل غله و غیره و نشاء و شاد و دیر خوش و ناخوش
 و اعتماد و سلطان و مادر و خطار و نامه و لباس و معاش و خور و دوش و دوش و دوش و دوش و دوش و دوش
 و انعام و نزد و شطرنج با خشن و تیرانداختن و شراب خوردن و از اعضا بر سبزه و جامه و گاه و بگاه و خلق
 دارد و که بیرون شهر و محله باشد و که یک طلبیدن و جامه نو پوشیدن **خانه ششم** مرض و بدی و دروغ
 و کذب و عافیت و غلام و کنیز و دوزخ و چارپای خور و رسم نگاشته و طیار و گم شده و دزدیده و خانه و ملک
 و شاگردان و خدمتکاران و عجم و دانه و بیت المال و فرزند و معشوق و خویشان و عمو و نقل و حرکت
 و در و مرگ و میراث ملک و عجم و افسون و دعا و امان و دلاست کردن و پیش بزرگان و اهل و رفقه و قوال
 و احوال و حسد و نسق و خور و زن گداشته و شو و گداشته و کمین و ساختن و بر سر کوه پوشیده ماند باز و از
 اعضا بر شکم و پشت و دانه و گوسفند و آهو و غیره و آفت جان و دانه خورد **خانه هفتم** نخل و زن و باق
 و احوال غائب و از زان و اگر آنی زخم و سفر و میان سائل و شریک و مقام دیگر که آنی او دارد و خانه و ملک
 است و سفر ملک و سیر و شکار و شرکت و دعوی و دزد و گریخته و نون ایشان و مقصد الاشیا و گواه است
 و خانه اول و صبح و راحت و مسافران و جاسه که مقصد سفر است و از اعضا زیر ناف و سر و پاهای
 و وکیل و کردن و شمار و وصیه **خانه هشتم** خوف و خطر و مرگ و میراث و مال و زوجه و نام و
 مسافران و دیرینه و قرض طلبیدن و مال و دزد و جنگ و جدال و خون و عین و عرق شدن گشته

[illegible]

[illegible]

داشت و رفتن نمی شود که خانه چهارم پیدا است و بجای می رسد سبزه است منسوب بزرگ درگاه
و عباسی کردن است پس در ایام گذشته مثل تماشا - س و راگ و درگ و شراب خورس و همیشه و غیره
بود که فرج منسوبان مانده چیزی است خانه نهم که زایل که تعلق بیاضی دار و از آن جمله یک مشوته تو بوده که
بسیار دوست پیدا است و سمرده باشد بدلیل آنکه فرج از خانه خود و پنجم خانه حرکت نموده و پنجم خانه
درستی است و مردن ازین گفته شد که از فرج بعدا بماند با برآمده و او در پنجم با قوت و از خانه خود
هشتم است که خانه مرگ است و برعکس فرج نفعی در دوازدهم است نفعی غرض منقلب و دخل در دوازدهم
که خانه بد و مرگ است اینهم بدیل مردن است و شکل خانه دوازدهم که سبزه باشد بجای ششم واقع است و خانه
ششم خانه تلف و نقصان و همت است سبزه از خانه خود و هیچ حرکت کرده است و خانه یکم به اختیار
رسانیدن و اشیای و غیره منسوب است پس شخصی از آشنایان چهره بمیره رسانیده و همت داده و
نقصان مال نموده زیرا که از ضرب سبزه بعدا صاحب خانه سبزه برآید که در دهم موجود است و شکل سبزه صاحب دهم
رنگانه دهم بمجرده منسوب است سائل قبل نموده چون در پنجم سبزه که منسوب با بل قلم و شاعر و خواهر
بیکم از شش در چهارم پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل است یا پنجم تر دهم بوده و گفت که در خانه داشته یک
از زوجه و یا اگر کرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دارد و سبزه زار باشد چرا که سبزه منسوب بدو خانه
است چرا که سبزه درختان با میوه و سبزه نسبت دارد و خواهرم که سلوک آشنایان معلوم کنم سبزه طالع را با
سبزه پنجم ضرب کردیم سبزه جمعه برآمده و در هشتم با قوت و خانه هشتم جنگ و قتل سبزه منسوب بخون بر سر
و قتل و سزا و پس بایک از دوستان بنی مرگ مجوس شد که جنگ و فساد در میان سائل آمد گفت
که سبب همازن مذکور خانه جنگی به آشنائی شده بود و در خانه سوم سبزه صاحب سکن و از ضرب سبزه و سبزه
بجایان برآید پس در میان سائل و برادران موافقت و سبزه یک سبزه است و کله لیجان در چهارم است
پس بسبب برادران بعد که سبزه باشد و عکس سبزه در ششم آنکه گنیم که برادران نو در پنج و سبزه طالع
سائل گفت درست است احوال و نوگارا نیست که سبزه در دهم صاحب سکن است و عکس سبزه و یا در دهم
و درگاه موجود است لیکن منفعت نیست چرا که پنجم دهم سبزه برآید که در سیزدهم است که عفت و یکی منسوب صاحب
بنی را در باز دهم حکم نیک سال نوشته اند پس بکسل احوال سائل همین منطقت لیکن چون در چهارم طالع
و عکس دهم در یازدهم البته البته چهره و رسول شده باشد و بعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
بنی در خانه نهم است ابتدا سبزه چهل سالگی است مگر گفتیم اگر کسی سوال کند که چیت و خوشی و خوشی
من است یا نه پس ملاحتنه بنی به بنو اگر در دهم موجود باشد که سبزه که بیت در نصیب تو است اگر دامان

اگر بگویند اگر آنجا گوید که حصول مال شود از منوبات مہمان خانہ اگر کسی سوال کند کہ من چہ دردم
 اول و دوم سطح برآورد از منوبات آن حکم کند مثلاً لیکن برآورد علم و شعر و یا از خدمت و تصاحب و
 صدارت و از خادے مساجد و مدارس و غیرہ ذالک از امور غیر دست از عبادت و معاملات خرید و فروخت و از
 خدمت و بالضرع و مراستے و دلالت و قرائی گری کہ تعلق بیازار دارد یعنی از دوکان و اسے و از خدمت
 کو قوالی و امور غیر شرعی کہ تعلق بخصب مال داشته باشند از دیوانیان نقاشی و تہجی و طبابت و حساسانی
 و معملی و دوکان داری و بیلداری و درباری و کاریکہ تعلق بر زمین داشته باشند در دنگی اجواب بمنوعہ و قریبی
 و مطالبہ و حکم و تنفی و شراب و شرب فروشی و شیرینی فروشی و آتش بازی و میر عمارت و قطعہ داری و دار
 جیسا و زندان بانی و ستاری و کورکشی و بیلداری و آتشگری و دو دگر گری و تو گری و جکاولی و بادری گری
 و سرداری و یہ و قانون گوی و زمر بیلداری و کلان و بیلداری و سبزی فروش و دیگر فروشن و میر منشی
 مسداری و سپاہی و قصابی و آتشگری و نجاری و بیلداری و دار و دنگی باغ و شہ و تیر و کمری و عاصدی و
 خاکی و کافرری و سفاسی و بازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و نجاری و خدمت باد و سابی و تہجی
 و دیگرے و جو اہر فروشی و حکاک و شہر بانی و خدمت و دارت و آمارت و دیالت و دوکان و خاد
 و عمامہ و منسوبے و تہجہ و شہرے و دار و دنگی فیل خانہ و مہلیل و قمار باز و دہنم فروشن و خالی
 و مردہ شوی و سوزن گرے و آتشگرے و کسین باغ و موسے تابی و سر بنگے ہنہ دار و دنگے تو پخانہ و باد و بچے
 خانہ و تان بزے و چابک سوارے و مصاحبت بجا و شراب فروشن و گوشت فروشی و تیر کرے و شیر کرے
 چہ ولد و دنگے نسج خانہ و احتساب و آبرو بنگے و چوب دارے و دار و دنگے کتا بجا و دہنم فروشن و دنگے
 و تہجی و خاکی و دنگے بت معمل و نو بیلداری و دار و دنگے ہر کارہ و سفاسی و عاصدے و بچکے پس
 اگر شکل مستخرج درجہ فوی و خانہ و دوم و دوم و باز و دوم و دالت بر حصول انکار کند کہ بر حصول مال
 خواہ بود و اگر شکل مستخرج درجہ بدویم خارج پس آزان کار اہتر از بہتر است و اگر دوم و دوم و باز و دوم
 داخل شوند و شکل مستخرج ہو و دنا شد و لیست برانکہ اگر منوبات شکل مستخرج کارے اختیار کند مستغنی
 بیا بد لیکن اختیار نخواہد کرد اگر از غذا برسد کہ من چہ خورہ ام از شکل دوم بشرکت اول و دہم گوید
 اگر از طعاماے بسیار خورہ باشد و دہم و سیزدہم یا شریک کند منوبات سہ طعمہ نان کند و دہم و دنا شد
 نبات و انہر و مرآ و نیشکر و خرپوزہ و سب و ذل آن چہ موزک و تان بیسی و دال خود و شیرینے
 نقیل مثل لاد و پیڑہ و دہر چہ کہ چنہ ہوا باشد یعنی دال ماسن و توند و آب و دنا و شیرینے ناکارہ
 و س کشد از قلقات و طعمہ و خا و نہ دال ماسن و دہر و سنج و شیرینے خوشبو مثل لوزیات و طوبانی

در مثل دوم زانچه اینست $\frac{1}{2} = \frac{1}{3} = \frac{1}{4} = \frac{1}{5} = \frac{1}{6} = \frac{1}{7} = \frac{1}{8} = \frac{1}{9} = \frac{1}{10}$ بخش اول خارج عدد و شکل
 خارج بر یک ششتر و پنج خانه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 در و رفته است $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 زین نام سوم شد که صاحب زانچه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 و در مثل اول بود و لب دوم چه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 بخش علم است لیکن در هم که گواه دست منتقل بین بدو دلیل معلوم شد که یا دین $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 به دال است که این بیش از یک بر و از قرب $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 علم و دال است باشد خواست که از کدام طرف بخورد و خواهد شد از اول و دوم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 با نام صاحب خانه به برآمد هر دو منتقل پس در هیچ طرفه کامل نباشد و از قرب $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 مان پس نه، سیاه کس و از قرب $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 به سبب برافخانه و به میرقی از علم که زبان است و بجامه سائل را با خویش و از ابراسلوک است لیکن آنرا
 در میان سوادت خواهد شد چرا که از قرب اول و سوم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 به که در دوم و دوم و در دوم و چار و دوم و شانزدهم است نماند $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 و ۲۰ پس عداوت بر اس مال میراث و اسباب و هم بر اس خدمت و روزگار خواهد شد خواست که کدام کس
 در حوسه غایب باشد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 که دلیل سائل است و از هفتم و دوم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 پیش قاضی و حاکم غالب آید و بدین باب $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 انجبال تیغ اندیشه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 هر کدام در خانه نیزان یاد میکن و افع خود حاکم و فاضی و جنب و با شکل و هم و نیزان و دیگر $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 سخنر باشد همین حکم است و اگر بر دو شکل $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 و حوسه خویش است از سیم و دوم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 بر میان وارد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 تقیم که نام در جنب را و در آن سال خواهد شد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 و دیگر که از سائل مان $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$
 آنکس و برافخانه غالب باشد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$

کرده شد و از نخست شکل مخالفت گفته باز گفتیم که پدر سال مره است آنچه مال بدو بود و یک رست مادر سال
 آمد و سال از ان امین و عشرت بسیار خوانده الحال بسال کم کم می دود بدین دلیل که چارم خانه پدر
 به شکل خون ریز و از خانه خود به ششم اند که خانه مرگ است پنجم کسیته پدر است. یکسایت در اند که حال سال پنجم سال که
 خانه عیاشی است آمد چون پنجه از سه یازدهم بر سه آید در چهاردهم که مطلق بسال رست در آن رخ و آن
 بعلقت نسبت دارد و سال دوزن دارد که مرد دیکه بست از کار رفتی به گفتیم و از پنجه یازدهم بدلیل
 مرده گفتیم و اندک اعظم با مواب احکام خانه سوم اگر سال احوال برادران برسد اگر در سوم شکل
 سعد با خوت باشد حال نماند که من و لو که تا با سال از کار سوم گوید اگر در خانه با سه دوستی تکرار کرد و دوست
 آید در خانه سه عدالت دشمن و خانه سه دوستی ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 و ۱۲ اعداد اگر شکل هم تکرار کند از آنچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت است اگر
 کسی نقل و حرکت نزدیک برسد اگر شکل سوم خارج با متقلب است و در خانه نیز بهین نیم نقل و حرکت
 شود و بگویند اگر سعد مبارک از آن حسن بد است اگر چارم و اول خارج مغر و خواهد رفت لیکن بر
 خارجیت طالع هم می باید و سعادت و خوش نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال ناماد هم
 از سوم گوید از روی سیر دل از باز دهیم هم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در سال د
 سوم و پنجم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود با سانس و سخن بدشوارسی که اگر مخالفت باشد از دم و دم
 نخج بر آرد و لعل اندازد داخل سعد حاصل شود و خارج سعد هم حاصل شود اما نسبت اول کم و خارج سعد
 متقلب و سعد ثابت یعنی حاصل شود بد بر حسن متقلب حسن ثابت و حسن خارج و حسن داخل حاصل
 نشود هر چه یاد کرده فراموش گردد و آنچه که از پنجم و دوم بر آید آنرا از پنجم ندانند اگر سعد داخل یا سعد ثابت
 آید باید از علم جواب نماند و الا نه و اگر کیفیت راه برسد اگر سوم به شود در راه گزند یا پایش
 به سنگ رسد و او به بیست یا سه خود اگر سوم به شود تکرار و پنجم گوید در راه هم آشنای طاعت
 گردد اگر سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب و رساندن آدم نزد محبوب نیک
 است و الا نه سلوک می آید و محبوب از پنجم و سوم گوید اگر برسد که کسی طلب مشوق می فرستد
 در خانه خواهد یافت یا اگر در پنجه و ششم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و با حسن
 باشد بخوشی و اگر هر دو خارج باشد جائی رفته باشد اگر شکل خشم در اعمات تکرار نماید و داخل
 باشد محبوب بیاید و در پنجم خارج سعد در اعمات تکرار نماید و بالعکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در پنجم خارج
 یا داخل باشد که انفس و آمدن شود و در هر خانه که تکرار نماید شخص مانع را از آنجا گوید براس حصول علم براس شخص

کرد اول در نصیب من هست یا نه اگر دل و پنجم داخل باشد و نه هم سجد شود فرزند را نصیب است و اگر نه
 مانع باشد از اول و پنجم شکل برادر اگر داخل سعد و بجایه نیک یا قریب باشد بگوید که بعد چند سال خود
سوال سعادتمندی است در عمر اگر سوال از سعادتمندی و پنجم سخاوت فرزند کند شکل پنجم یا پنجم
 در دوم یا پنجم از من هر دو یک شکل کند اگر نه \equiv نه \equiv نه \equiv برآید در حال یاد دوم یا پنجم یا باز در هر یک یا چهار در پنجم
 دلیل که فرزند با سخاوت بود و آنچه پیدا کند نه الحاحی قوت کند اگر یک از \equiv \equiv \equiv برآید و در هر
 خانه مکر شود صاحب خانه شود و جمیع مال کند و خرج کمتر کند اگر \equiv \equiv \equiv برآید و درین خانه مکر شود و
 و نس شود و اگر نه \equiv \equiv \equiv برآید و در خانه مکر کند که اگر کسبت و مجلس بود به پنجم و خوشی و عطی یا
 لوطی یا مصلی \equiv و زانوی و قمار باز فاسق و گریز یا نه در دو یا باز اگر سوال کند فرزند تا شدن از جانب
 نیا عورت در اول و هشتم به بیند اگر در اول یا باشد عیب در ششم و هفتم و اگر در ششم یا باشد علت در عورت
 بود اگر \equiv به فرزند معلول برآید و اگر پنجم \equiv \equiv \equiv بود هم از جانب عورت بود و اگر \equiv \equiv \equiv بود بعد از
 نوبت بود یا دیگر **سوال در ازی عمر فرزند اگر سوال در ازی عمر فرزند کند که در خانه پنجم این شکل یا نه \equiv \equiv \equiv**
 \equiv \equiv \equiv فرزند میر و زیاده از یک سال نگیرد سوال دایه اگر سوال دایه کند دوم شیر خور در آن و سوال
 نیک و دوم خمس در دوم هر دو سید است دایه مبارک و شیر و سید است اگر سوم نیک و دوم خمس و مکر را در
 در ششم شیر و سید مضر است اگر سوال کند که این پس را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم خمس
 شیر مادر بهتر است و اگر بکس باشد حکم بکس نماید و اگر هر دو سعد متاخر است و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم بین
 حکم نماید **سوال معشوق** در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد و یا خارج سعد و مکر در خانه مکر نیک نماید پیشین
 دوستی کند و در خانه مکر عداوت و مصروف خواهد کرد و اگر در پنجم عیب باشد و مکر در خانه مکر دوستی
 نماید باید گفت که اگر چه معشوق در بخش است اما دوستی خواهد کرد و نیز پیشین آنکه دوستی معشوق را اعتبار
 نشاید بدایه قلب است و اگر در پنجم سعد و مکر در خانه مکر در خانه مکر بدست معشوق اگر چه در دوستی است اما در عداوت
 خواهد آمد و اگر در پنجم خارج خمس و مکر کن در باز در پنجم و چهار در پنجم و شش در پنجم باید گفت که اگر چه معشوق در
 کم مری است و در گریز است اما آخر ادم خواهد شد و \equiv \equiv \equiv در پنجم در مزاج است پس چند آن بدی از او
 ظاهر نشود \equiv معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و خمس و مکر او در جاسه نیک **سوال**
از خردن معشوق اگر سوال کند که معشوق مسخر و مزبان و این خواهد شد یا نه شکل از اول و پنجم برآید
 در چهارم زند اگر سعد شکل داخل یا سعد ثابت برآید معشوق دوستی با او و حکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی
 خواهد کرد میان و همیشه مواصلت خواهد بود و اگر خمس خارج و داخل و نقاب خمس برآید بدست نیا بدست

[illegible]

[illegible]

مصابیح ۳۰ یب و سخته باشد و در چارم بی شکل بی منتقلب خارج تا پس گاه گاه از خانه گرفته است لیکن از
شماره برن گرفته چهارده و نه و نه سال و بی راخی خواهد بری این که از نیتیه ۳۰ و ۳۰ جان ۳۰ برانده کاز
جاء نر به قسم شده که خانه عدوت است و عدد ۳۰ در ۳۰ بهشت و سه در اول بهشت پس آن علامت سه ساله
باشد چون در دوم ۳۰ پس قدش بسال بدن باشد لیکن شکلی مزاج انده بسبب نخست ۳۰ طبع و در پنجم
ششم که در پنجم نایب باشد بی موجود است و از ضرب بی بصاحب خانه ۳۰ برانده پس آن برن سید رنگ
بیکار خواهد گو باشد و در سته و اردو کم قدرت مقرر است و کابل نیز هر که در دهم ششم که باز دهم نایب باشد
۳۰ که منسوب بنزد کابل است نوع و دیگر اگر سوال از چهار باشد اگر اول ششم خارج سعد و هفتم هم سعد
چار دهم و باز دهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری است نوع و دیگر شکل چارم را بد و از دهم
ضرب کند و ششم را هفتم و از هر دو نتیجه بر آورده بطلان شکل خارج سعد باشد و در احوال و پنجم نکر کند
دلیل شفاست و سعد منقلب را بر بین حکمت و سعد داخل بدیه شود و اگر نفس منقلب یا نفس داخل دفع
براید و در ۶ و ۸ و ۱۲ اگر شود دلیل موت نقطه هاست بادی و آتشی شمارد و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی نباشد
شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم بین حکم شفاست و غلبه بی هم
دلیل شفاست و اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتفی بجای شود و از اینجا حرکت عرسه و باطلوئی کند هم دلیل
شفاست و اگر از منتفی حرکت نکند دلیل بر بدی و اگر در ۳۰ و در ۴۰ ۳۰ هم دلیل بر موت و اگر در ۴۰ و ۴۰
۳۰ باشد هم دلیل بر موت و هیچ نقاط افزودن را بنماز دوسه گان طرح کند اگر یک ملا شفا یابد بر دوسه و اگر
دو ماند بدید و اگر سه ماند بر دین و ستان میر شفا تمام بر کاه اختلاف نموده اند اگر یک مانده و اگر ۲ مانده و بی شفا باشد
اگر ۳ مانده بر غیر شود و اگر در اول و پنجم و دهم و دوازدهم ۳۰ ذکر شود درست اگر بی در اول و دهم و در ۱۶ و ۱۷ سود درست
و اگر در ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ بدست بشمارد که در باز دهم نفس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست سعد
داخل بدیه شود و اگر ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ نظر شده اگر در هفتم شکل درست نظر زن شده و اگر شکل مده است نظر در
شده ۳۰ تب کرم و ریخ از صفرا و سرسام و قوی پنج سستی و اندوه و تب و در دوازدهم و رفتن خون از شکم
و اگر و غارش و در بل و طاعون و تب بکر و تب گرم و اسهال ۳۰ شده و قهقش و دلیل شود و سرطان
و آماس شکم و استسقاء تب و یا بخوبیا و بیماری سعد و تب لرزه و یادر و شکم چیره داده باشد که دل درده کند
و زکام ۳۰ در و شکم دانات جابت چپ و دیوانگ و بیوشی و صرع و خون از شکم و مینی ۳۰ قهقش و در و شکم
و آتس روح ۳۰ خون شکم در و سینه در کام و در و پشت و در و پنجم و باد سرنج و زخم سنگ و پوزان و اگر گ و بلیک
یا آب در غیر محل خورده باشد بر سر باز دگی و استسقاء و آماس و لخته و سر و در و سر و دایک ۳۰ حرارت و

در شانزدهم داخل یانابت باشد و اگر در طالع خارج بحس و عکس آن در نهم اگر دین صورت چهارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن کند و بدو
 و اگر در چهارم داخل یانابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کند اگر چهارم حاجت باشد بعد چند روز و اگر در طالع خارج بحس و عکس آن در چهارم حکم بر ماندن
 کند مطلقا اگر یک از سویم یا نهم منقلب یا داخل باشد و اگر نهم همان عکس شکل طالع که در چهارم است و سویم
 یا نهم مکرر شود رفتن بعد چند روز شود اگر رل برای سفر دید و اول و چهارم و نهم داخل برآید و این دلالت بر طبلان
 سفر دارد و لیکن باز در هم خارج و نهم در هم لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز با اختیار هر دو مکرر خواندش جاتی بهتر
 و اگر طالع خارج و چهارم هم خارج و عکس چهارم در نهم یا سویم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در
 باز در هم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از راه برگرد و یا از راه باطل شود اگر از غیرت سفر پرسند اگر در نهم
 سعد و تکرارش در خانه نیک سفر نیک با غیرت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۷ و ۱۲ و در سفر
 بیماری و خوبی هر سعد حاجت بخیر شود و اگر شکل ششم و شانزدهم سعد باشند و اگر سویم و نهم حسن باشد و تکرارش جایی
 بد در سفر رخ عظیم کشد و تباہ شود و ۶ و بخوری صعب یا گرفتار شود و در ششم از قلع الطرفی و غیره خوف ماندا
 کشته شود اگر در هم خارج باشد مال بغارت رود و ۱۲ بند شود یا کشته شود اگر ششم حسن و در چهارم حسن و نهم
 باشد نوع دیگر نوشته اند اگر شکل رل از زمین در او نماند بود و تکرار کند مسا فوای جایی شود و اگر شکل رل
 بود و تکرار کند برست حرامی کشته شود اگر در طالع نهم سعد باشد و یکی از ایشان تکرار در نهم و یازدهم کند سفر بسیار
 و با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب است اگر شکل اول در ۶ و بخوری و ۱۲ نهم صعوبت و دره خوف و اگر در نهم
 ۱۲ باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و بخوری بود و دره خوف عظیم و ۱۲ در میزان و تکرار در ششم دلیل
 بخوری و ۹ و تکرار در ۱۲ و ۱۴ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباہی افتد اگر کسی سوال کند بهر چه و شتری
 که در هم ساز و دار بود از نتیجه اول و نهم گوید از سعد داخل ساز واری و از تکرار آن حکم کند از غیر و سزاگر ششم
 سعد داخل از آنجا منفعت باشد و داخل و ثابت و بر بماند و منقلب بجای دیگر رود و ۱۲ در فقری و بد حال
 ۱۲ نامرگ در آنجا ماند بیدت بسیار اگر در ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 اگر باز در چهارم تکرار کند در بدگفت حال میرود الله اعلم بالصواب ای سفر نفع دیده شد از این جهت ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 اختیار سفر حاجت رفت چرا که خارج بحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 به قرار است ازین سبب گفتیم که به اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 است و چون بجای ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 برآمده و ۱۲ بخیر بود و رفت منسوب است گفتیم که سفر تو برای خرید و فروخت صدایان است یا بهینه گفت
 ای لیکن جنس عده ای مردم در آن خانه نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخیر و فروخت نسبت دارد به

را اگر سعد داخل باشد حکم کند که در دوزخ برده و اگر برده است یافته خواهد شد باستانی و اگر داخل محس باشد
 در برده بجای سبب باشد از آنجا که طلب کند و دیگر که شکل ۱۲ یکدام طرف منسوب است بدان با سبب طلب کند
 و اگر شکل ثابت سعد دست یح سعد در یک وی باشد و در برده خود بجای سه رفته طلب کند که یافته شود و اگر
 باشد نو مذکور که بسته باشد با اختیار خود رفته و اگر شکل سعد طلب باشد آن چهار بار احکام بسته بود داشته رفته
 تسلط حاصل شود که محس منقلب باشد و در برده و اگر دوازدهم شکل شرقی و ذکر آن در خانه است و آنست که بجانب
 سرش رفته باشد شک در سبب القیاس اگر بی در آید که گرفته بسال مسا اند اگر کسی از قید و بند
 چه سعد نظر کند در دوزخ دهم تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد و ۱۵ و ۱۶ خارج زود رهاست و اگر در ۱۲
 بی ۱۷ و در هر مل غلبه کند در اول ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ با بی باشد دلیل است که محسوس بند بهر دو اگر در
 ۱۷ منقلب بود خلاص بود بار و بند رفته و ثابت و توقف نوع دیگر مل براسه خلاص محسوس
 زنده و از چهارم و هفتم و از دوازدهم و شکل پیدا کند و از دو یک کند و از این شکل و از شکل ششم
 تو کند بگوید که خارج است یا داخل اگر خارج سعد باشد مانند و غیر آن زندانی خلاص یا بد بر دوسه
 و اگر داخل محسوس کند و اگر محس داخل بود که عبارت از بیست و زنده آن بهر دو اگر محس خارج مثل
 سبب نفرت کسی برآید و اگر بی بود و در چهارم بود البته خوب نرند و اگر در دهم بود بهر کشتن بود و اگر
 انکیس یا عقل بود و در دهم زندان را بیا و برزد و بعضی الخارج بود بر حمت تمام خلاص یا بد و اگر غیر
 بد بهر دن آید باستانی و دیگر احکام محسوس در خانه هفتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه براسه محسوس
 سبب دیده شد تا سبب این است ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵

که نقطه دوم میزان منتهی شود نقطه منتهی بر افلاک سال قرار می دهد این صفت و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سال می کند چنانچه صفت و قوت نقطه نازل نقطه سوال آنرا می بخشد اگر موجود باشد و مطلوب
او حاضر باشد حکم بخودین مطلب سائل می کند مثلاً سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه
منتهی به نقطه دهم را شمار کرده می بیند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بخودین روزگار می کند و اگر موجود
نباشد حکم بر هم نارسیدن شغل و عمل جایز و غایت اینها القیاس و قاعده دوره این است که سگی مراتب
آتش باد و آتش و خاک هشت است چنانچه نوشته شد و سال سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است
پس نقطه نهم پیدا نماید بخودین طریق مثلاً در میزان $\frac{1}{2}$ بود و این معمول است و استادان است که نقطه اول
شکل میزان از حرکت داده بهر جا که می خواهند دوم میزان از حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم بخودین و از آنجا
سائل نازل کند پس نقطه باد و آتش را حرکت دادیم شمار رسید به $\frac{1}{2}$ و این با و اول است پس این $\frac{1}{2}$ شمار کردیم تا بابا هشت شد
دوره باد تمام بیاد و این باد هشت است پس از باد هشت فرود آمدیم به هشت و آن آب است پس
نقطه نهم باد $\frac{1}{2}$ آب است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل است و نقطه آب منتهی باب $\frac{1}{2}$
شد پس از آب $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا باب $\frac{1}{2}$ شش شد باز از سر گرفتهیم تا باب $\frac{1}{2}$ هشت شد و دوره
آب تمام شد باب $\frac{1}{2}$ و آب $\frac{1}{2}$ آب دوم است پس بجای دوم فرود آمدیم که خاک $\frac{1}{2}$ باشد پس
نقطه خاک $\frac{1}{2}$ نهم باشد باز از خاک $\frac{1}{2}$ شروع کردیم چون خاک $\frac{1}{2}$ نهم بود خاک $\frac{1}{2}$ دهم شد
پس دهم نقطه آب $\frac{1}{2}$ خاک $\frac{1}{2}$ گردید و عازین تحریر آن است که از سائل معلوم نماید که سوال او
منسوب بکدام خانه است از نقطه منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کند بین طریق بهر چه
نقطه منتهی شد از آن شمار کند یا باز از سر گیرد تا به سائل آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که در راه منتهی
شود همان مقدار از معطر دیگر که آئینه آن معطر است شروع نماید مثلاً دوره تمام شد باب $\frac{1}{2}$ و آب $\frac{1}{2}$
سوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بجای $\frac{1}{2}$ شود بدین وجه که نقطه خاک
بجای $\frac{1}{2}$ منتهی شد از خاک $\frac{1}{2}$ تا خاک $\frac{1}{2}$ شش شد باز از $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا بجای $\frac{1}{2}$ نهم شد و دوره
خاک چون خاک $\frac{1}{2}$ خاک دوم است از آتش دوم که آتش $\frac{1}{2}$ باشد شروع کردیم پس نقطه نهم از
خاک $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ شد و از خاک $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ نهم که ما منبار دوره تمام آئینه خاک آتش است و باب $\frac{1}{2}$ ریاک
دوره و اول معطر از شکلات است و چون نمائی آسان است و الله اعلم بالصواب قائل چند چیز دیگر
باید دانست تا در اینجا تمام نقاط عاجز نباشد اول قوت و صفت نقطه و مرکز دوم دست و دهن منتهی نقاط
با یکدیگر سوم نو از سر عدد و بخش تفصیل این مقدمات آن است که اگر نقطه منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

نیک ناگاه تقریباً بهم رسد که موجب انجام امور سائل شود و از همین منتهی مطلوب غایبانه را مطلوب
 ناگاه به هم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن است که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن غنصری
 است که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه است که اول دوست از جنس عنصر خود و مطلوب غایبانه
 آن عنصر است که فوق آن است از دوسه مراتب مثلاً نقطه آتش با آتش منتهی شد پس مطلوب
 حال آن آتش منتهی باشد چرا که دوم آنست که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد منتهی است چرا که
 عنصر آینه عنصر آتش مضاف است و آتش منتهی دوم است پس مطلوبش باد دوم است که باد منتهی
 است و مطلوب ماضی آتش منتهی آتش منتهی است که ماضی اوست از عنصر آتش و مطلوب غایبانه آتش
 منتهی خاک منتهی است زیرا که مطلوب غایبانه عبارت از عنصر چارم عنصر نقطه است چون نقطه غایبانه
 عنصر چارم فوق آن عنصر منتهی شود از دوسه در غایت این آتش منتهی است مطلوب غایبانه آن
 خاک دوم است غرض آن که باید دید که نقطه کلام نقطه منتهی شد در آن نقطه کلام عنصر است پس دوم آن نقطه
 مطلوب حال دوسه باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بچندم است از دوسه شمار پس مقابل آن
 منتهی همان مقدار از عنصر آینه عنصر دوسه مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غایبانه
 باشد و ماضی آن خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر لفظ باد منتهی شد باد منتهی باد
 سوم است پس باد چارم که باد منتهی است مطلوب حال دوسه و چون باد منتهی باد سوم آب سوم که آب
 اجتماع منتهی باشد مطلوب مستقبل اوست چرا که مابعد از دوسه شمار از عنصر آینه اوست و مطلوب
 غایبانه از آتش منتهی که همان مقدار از دوسه شمار از عنصر چارم اگر ماضی اوست از دوسه در غایت
 و باد منتهی مطلوب ماضی اوست که اول باد منتهی است از دوسه شمار نیک حساب فکر و کا چون مطلوب
 چارم که معلوم شد پس استن دور نقطه از حیات و در بات است و ماضی که در نقطه معلوم نشود احکام
 نمودن از دوسه نقطه متعذر است بر خلاف شراب زیرا که شراب حکم از چارم نقطه مطلوب نقطه
 منتهی میکند و معارض نقطه دیگر منتهی شود بر خلاف متاخرین و در نقطه احکام ایشان درین پنج است که
 اول معلوم می کنند و از مطلوبات آن حکم می کنند شش سوال از منتهی باشد پس از نقطه منتهی به پنج نقطه را
 شمار کرده بر نقطه که شمارید از ماضی به آن حکم کنند و منتهی به اطلاق سائل هزار می دهند و شراب
 نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب با او حکم می کنند این است فزون و احکام شراب و متاخرین برین نقطه
 تا که در نقطه معلوم نشود و که منتهی به سوال سائل باشد که تواند بر آورد و در نقطه بمنزله سائل
 است از دوسه خانه این دانستن آن حقیقات بدل است و در دهن است آن این است که هر

و سرخامی پیدا کرد و خانه نشسته به نقطه دشمن بود و در اینجا مانع پیدا نمی شد از منسوب آن نقطه دشمن
دشمن مقرر کند و نشانه هر چه به دست می رسد بدست و دوستی و مطلوب آن نقطه را به بند که گجاست در مرکز خود
است یا در دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود و دوست خود قبول است و در مرکز دشمن خود نیست و همان
نزدت نامزد رمل آید اگر در خانه دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطه مطلوب در دست یا مائل یا
در زائل یا در وتر الودی یعنی آتش رخا نام است آتش در دست و در باد مائل و در خانه نام آبی زائل
و در خانه نام خاکی در وتر الودی بین سه دریا و آب و خاک پس نقطه اگر در وتر بود دلالت بر حال دارد
و در مائل بر شقیس و در زائل برگزیده و در وتر الودی هم مائل بر حال است موافق و تدریت و مائیت و
زائلیت خانه و خصم بر تدریت و مائیت و زائلیت خانه هم حکم حال و استقبال و دفعه از وقوع نقطه بین
خانه و وجه آن است که رعایت هر دو نقطه باید نمود و بصورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت
خلاف حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل
این است که به جای که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاس
قوس یافته باشد حکم کند بر سادات طالع سائل و بهر کار سعی نماید و مغایر حال آنرا اگر در جاس قوس
یافته باشد سر انجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطه را آن سوال را به بند و در خانه
رمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانه منتهی به نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست
و دشمن موافق نوشته بعد از چون ازین همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که غیر از نظرات
حکم نمیتوان نمود پس باغرات پنج اندکند پس و تملیث و ترجیح و مقابل و مقارنه تسدیس است که مطلوب
نقطه در معلوم می شود از جانب بود و در پنج و تملیث و در هفتم مقابل و در ده مقارنه نظرات تسدیس پس دلالت
دارد برین که حصول یافت شود یا ساسه تا از پنج شواهد خود برگزیده چرا که تسدیس نیم دوست است و تملیث
دلالت کند بر چه و ساسه بخوبی امل را از پنج تملیث تمام دوست و ترجیح سیم دشمن و خانای چهارم و
دبسم و خاصیت ترجیح است که در دل آن کار شود ای می شود و آخر بهر گوشت پس مطلوب نقطه
از طالب خود چهارم و دهم بود حکم کند بر حصول یا لیکن بعد از سه مشقت و مقابل تمام دشمنی پس
اگر در هفتم بود حاصل شود و اگر حاصل شود بهجنت و انتقام بسیار و غلبه کند و در مقارنه حصول
شود بر دوسه دهم دالی است بعد از حصول پس مقارنه دو حکم است نوشته ششم و هفتم و دوازدهم
سواطع اند چرا که نظرات در این مطلوب نقطه در خانه نام است ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف
بسیار و مقارنه را هم نوشته اند که نظرات در خانه نام است سبب مقارنه حکم بر دل کار کرده اند و تحقیق است

در آتش و باد و آب و در آب و در خاک و در خاک قوسیت مثال شخصی که در خانه خود قائم است
 و اگر نقطه در مرکز دوست خود متقی شود هم قوسیت و این نیز شخصیست که بجای دوست خود در
 است لیکن در قوت این و آن فرق است و اگر نقطه در مرکز دشمن نشی شود ضعیفست بهشتا به
 شخصی که در خانه دشمن و دلیل است و در مرکز مساوی یعنی خانه که دوستی و دشمنی ندارد مساویست و
 مصادقت و در چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد و آب مساویست و باد بالعکس دوست
 آتش باد است و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و باد بالعکس و آتش و خاک و
 آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش باد است و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و
 دشمن خاک باد و باد بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و مساویست و از آن لیکن در
 شسته شدن آتش در آب و آب در آتش فرقی نازک و در مرکز باریک است یعنی اگر نقطه آتش در
 آب رسد در مرکز مخالفت آید و اندام حاجتش بالکل شود و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نخوست و ضدیت
 و موجود ناشدن آن امر کند که بر آید آن این نقطه منسوب است و اگر آب در آتش منتهی شود اگر چه در مرکز
 مخالفت و ضد آمده لیکن اندام حاجتش نمیشود و معدوم نمیگردد و چنانچه این معنی در آب آتش ظاهر
 است پس حکم کند اگر چه درین امر نخوست و ضدیت است اگر خواهی خستد به مشقت چرا که استدام
 فقط شده همین مثال است در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک است
 و معمول است و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانهاست که گشت دوستی و دشمنی بحسب
 تقادیرین منطقت که دوستی بر سه قسم است دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی
 عام در میان آتش و باد است مطلقا به لاطنه مرتبه دوستی خاص در میان آتش و باد است که بحسب
 مراتب شمار بر آید باشند چنانچه دوست خاص آتش و باد و دوست خاص آتش و باد و دوست خاص آتش و باد و دوست
 خاص الخاص در میان آتش و آن باد است که بحسب اصل دایره تا بعد از آن آتش است چنانچه
 در میان آتش و باد است هم دوستی خاص و هم خاص الخاص است همچنین در آب و خاک و
 فاعل این آن است که هر جا که نقطه متقی شود باید دید که در مرکز خود رسیده است یا نه در مرکز دوست و دشمن
 هر دو خانه با قوت است و در خانه متقی به نظر باید کرد یعنی که در چنانستین ادعای باید بود و اگر نقطه بهمانج
 بعینه در وجود است بستی خود کالو سر انجام پذیرد و اگر نقطه دوست در وجود و اگر دوست عام
 در آن کار مدد و معاون پیدا شود و بسبب او سر انجام یابد و اگر دوست خاص بود بستی خود سر انجام یابد

آن خاند حرکت کرده و خانه پنجم منسوب با رسالت است پس غایت زرا را فرستاده باشند و هم مزاج باشد است
 خانه پنجمه در خانه پنجم تعلق بریدن بزرگان داده اند و در بوسه داره سکن بیشتر خوانده و هشتم خانه
 موت است پس آن غایت در زیارت بزرگان موقوف مشغول است و هم به صاحبیت دوستان عمده سرور و چرا
 که خانه پنجم منسوب با شنایان و محکم در محکم عمده و مطلوب خاک است خاک است ناظر به تزیین و در بفرقه
 مقادیر و بفرقه ماسه هشتم است پس در گذشته کار غایت در آن مکان متوسط بود بسبب بخار و لیکن هم
 بعد از آن منسوب اند که منسوب با است اگر سفر تزیین است لیکن در مرکز و دوست با قوت است و این حکم از
 نقطه هشتم به شده مستور منسوب اند که موقوف محل و مستور و شفق سوره الله تعالی چون سوال سائل از
 منسوب است به الله تعالی بر خاک است است به نقطه می شود در نهم با قوت است
 تیر که غایت منسوب سوم است آتش است می شود چرا که دوره تمام بنجاک است و خاک است دوم است
 با آتش دریم است که بنده باشد پس از سوم نقطه می شود در پنجم ناظر به تزیین و مطلوب آن است
 در اول پس غایت بر سه این حرف حرکت نموده و نقطه مقام غایت که چهارم نقطه باشد آتش است
 در است به تزیین پس آن غایت در راه تمام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که باشد بطاهر و باطن
 منیت پس چندان مقام باشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش است باشد از خانه خود ساخته نقل کرده پس
 تکه کون کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ بر سه این نمودم که در مقادیر و هم ناظر به تزیین و نقطه
 مقام ساق و ناظر من چیزه که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت و نقطه سفر در آن
 آتش است می شود در دوم و باطن بر آمده و مطلوبش آتش است که در دو دوازدهم است و نقطه سفر که
 باشد با ناظر و ساق و مطلوب بوده سفر که در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
 غایت نقل کرده بجایه دوستان مقام نموده و با فعل سفر آن در بند است یعنی چندین مقام خواهد بود بسبب
 پنج و چهارم چرا که نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است و از ضرب با بر آمده در دوم
 مکرر از خانه خود نشسته خوانده پس ششم خانه بیاری و پنج است و همد اجماع است که شکل
 است و نقطه دوم غایت که عبارت از نقطه دوم شقی است خاک است ناظر به طایع و مطلوب خاک است
 خاک است در مرکز و دوست با قوت است لیکن در ذات بنده نقطه دشمن که نقطه با و باشد موجود و دشمن خائن هم
 بین و بنده منسوب بفرزنده آشنایان است پس یاران و بشتایان مانع از آن خواهند بود و در ذات که
 نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر به آن رزق بازگشت موانع است بر سفر غالب خواهد شد اگر
 و الله اعلم بالصواب چون طریق احکام عمل را یکدیگر منع نیافته و این بین حکم را به وجهی و شش مستان کرده

که این هم نمیکند سوا نقطه و تمایل نقطه هم جز از احوال ماضی و حال می دهد و یاد گرفتن آن هم از ضرورت باد
 طریقه آن اینست که اگر نقطه منتهی شود و راهمات نظر باید کرد همان نقطه در نبات بکدام عنصر تبدیل می شود و چنانچه
 باد ببلد یا آب باب و غیره دلالت کند برین که تغییر می دهد و تبدیل بحال سائل بر آید و اگر بوضوح بالاز خود
 چنانچه نقطه به باد آتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل دارد اگر بعکس فروتر از خود متمایل شد دلالت
 تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دو تنی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور متبدل بعنصر
 دوست شد چنانچه آتش بر باد یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل است بسبب اسناد یافتن شد
 بعنصر دشمن چنانچه آتش باب و باد بخاک و درین صورت پدیشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و
 این طریقه موجه است مرعی باید داشت و الله اعلم بالصواب این همه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید بود
 چنانچه برای آنکه منصف دیده شد از آنچه اینست $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ در طالع $\frac{1}{11}$ بود
 صاحب خانه پنجم است و در اینجا $\frac{1}{12}$ که صاحب خانه $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ سیوم است نشسته
 $\frac{1}{21}$ مشوب است بنحس عمده و در بزرگ معلوم $\frac{1}{22}$ شد که سائل جز از شخص عمده
 می پرسد و نقطه را می بیند از میزان از خانه می فرماید $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ شد چنانچه چهارم رسید
 باب هفتم و مطلق بش آید که در باطن بخانه دوم برآمده و نقطه هم مشوب بنهایت و خانه دوم مشوب
 بقدر دوم غایت پس مقرر شد که جز از آمدن عزیز می بزرگ و عمده که غایت است می پرسد گفت بلی و آن
 غایت را بسیار دوست می دارد چرا که بخانه هفتم که خانه غایت است $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ هست که عشق و محبت نسبت
 دارد سائل مسلم نموده و نقطه حکم را که خاک $\frac{1}{41}$ است از میزان را ندانم اول شتی شد در $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ و درین
 خانه این نقطه ضعیف است که در خانه صدر خود آمده و این نقطه رخاک $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ باد هفتم بود و راهمات پس آن خاک
 در ایام گذشته در اوج و خوبی بود و الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ و در اول باد بود و باز
 مبدل شد بخاک که ضد و فرد تر است و معذرا خانه ۶ هم مشوب است پس آن فاسد از پیشانی و قلت
 سانش و در عزت که تکرار $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ و در هم است باز نقطه شتی شد از ۶ حرکت کرده به هفتم رسید بخاک $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ و خاک
 در هفتم با قوت است چرا که آب و در خاک قوت دارد پس الحال حال غایت نسبت اعانت دوستان
 خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هشتم منتهی شد بر کوه خود و $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$ خود صورت زر است چون خانه
 هشتم پرست و هم دزد است $\frac{1}{101}$ $\frac{1}{102}$ $\frac{1}{103}$ $\frac{1}{104}$ $\frac{1}{105}$ $\frac{1}{106}$ $\frac{1}{107}$ $\frac{1}{108}$ $\frac{1}{109}$ $\frac{1}{110}$ نقطه باد ضد طالع که خاک $\frac{1}{111}$ $\frac{1}{112}$ $\frac{1}{113}$ $\frac{1}{114}$ $\frac{1}{115}$ $\frac{1}{116}$ $\frac{1}{117}$ $\frac{1}{118}$ $\frac{1}{119}$ $\frac{1}{120}$ است موجود و باد $\frac{1}{121}$ $\frac{1}{122}$ $\frac{1}{123}$ $\frac{1}{124}$ $\frac{1}{125}$ $\frac{1}{126}$ $\frac{1}{127}$ $\frac{1}{128}$ $\frac{1}{129}$ $\frac{1}{130}$ باد پنجم است
 که مشوب به دزد و آشتی است پس آن غایت اگر چه با خوبی است اما بسبب ضعیف و مخالف
 فرزند با آشتی خود که همراه است کاهش و تشویش و این $\frac{1}{131}$ $\frac{1}{132}$ $\frac{1}{133}$ $\frac{1}{134}$ $\frac{1}{135}$ $\frac{1}{136}$ $\frac{1}{137}$ $\frac{1}{138}$ $\frac{1}{139}$ $\frac{1}{140}$ تکرار در چهارم هم نموده و انچه خود

[illegible]

نقطه آب در ۶ در مطلوب و در ۱۰ در دلت کند بر فکر است مراحیم به سناش و لفظ
 است ناظر و مطلوبش آب و در ۱۰ در بر آید ناظر به سناش و لفظ است ناظر و مطلوبش
 است لیکن به ۶ در سبب روزگار که چندان خوف نماند در ۱۰ در سناش و لفظ است
 با برادران در خدمت است و ملکات از طرف برادر باشند و فکر است که در ۶ در سناش و لفظ
 هم و اغلب که فرزند سائل نموده باشد که به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 موافقت بیشتر به ۱۰ در است که در ۶ در هم است و در ۱۰ در هم است و در ۱۰ در هم است
 و دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است و در چهارم و ششم است و در چهارم خانه و در ششم
 عداوت سائل قبول همه احکام خود را به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 یکی از قواعد صمدیه است که نقاط افراد را در ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 جمع شود از عدد و سبب طرح نماید هر چه باقی ماند آن را در ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 بشرطی که در اول شکل جفت باشد و نه طرح کند اگر در اول شکل
 پس آنچه از طرح باقی ماند بر خانه قسمت نماید هر چه باقی ماند آن را در ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 که به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 باشد صمدیه بود و خانه یا در شکل پس نقاط را شمرده می و ششم است از عدد و سبب که مندرجه شش و چهار
 باقی ماند و بعد طرح و دوازده کان و دوازده یا باقی ماند بخانه دوازده هم رسیده و در دوازده هم رسیده و در دوازده هم رسیده
 ضرب نموده به ۱۰ در است که براند گفتیم سوال از طالع است چون باز نقاط باقی ماند را نه طرح کرد و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 و از ضرب سوم که به ۱۰ در است و دوازده هم رسیده است و برآمد و در ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 بر سفر دارد و صاحب سکن عاقبت الکافیت است و در دوازده سکن گفتیم سوال از طالع است و سفر
 و عاقبت کار خود که چگونه خواهد شد گفت بلی به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 در خانه نشانی است و از ضرب به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 و خطرات گرفتار است و در دوم دلالت دارد بر طلب کیسده عدم حصول مال به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 هم بر تردد بر اس سفر چون در چهارم شکل داخل و فکر او در یازدهم دلیل است که صاحب زانچه
 زمین مکان بماند و زمین با چیر به حاصل کند زیرا که به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است
 و در چند مکان بماند و خواهم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج به ۱۰ در است و به ۱۰ در است و به ۱۰ در است

ست و از ضرب شے بصا جفانه چن بر آید و در ششم کمر و ششم کسیه خاوند اغلب که تیر سب شے
 و دوسنه خاوند مثل در روزگما آید و نقطه و هم خاک لیس که در ۱۶ از نظر ساقط ابن محمد
 روزگار ست بمطابق ذاک چن بنده در ششم ناظر بر تر سب و بطالع هم ناظر شد یک از روزگار
 بزود سے شود چر اگر نظر مطلوب و مطلوب هم بر قضا و امرت ست و علامه نقطه ابداک چن
 که حاکم درست و در ششم باقیات و ناظر و مطلوب و ناظر چن ناظر و ساقط پس مساند و در کار
 و نقطه خاک چن از در هم طالع و در ششم اقل و در ششم چن که در اطن و مفسد و در ذات
 بر آید و دال بر حصول امید و محدود و در خاک چن که خاک سوم ست آب چن که آب
 سوم ست و ضد و مخالف خاک چن که در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 نسبت دارد از روی نقطه بیوم مطلق و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 و دشمن و در ذات چن موجود است و با در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 خلل بسبب ضدیت آتش نایان یا لیا و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 و چن قولیت و باز بسبب اعانت هم چن و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 شده و دلیل دیگر چن که در اصل شکل هم دایره مساند و هم نقطه طالع است و در ششم و در ششم
 بطالع و شاز در هم چن بر آید و مطلوب غایبانه و هم که ذاک چن است و در ششم و در ششم و در ششم
 ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین شخصان که مذکور شد سر انجام روزگار شود و نقطه هم
 که عبارت از مقام سائل است آب چن بطالع ناظر و مطلوب وی ناظر و یکجا ساقط و نقطه و هم خاک
 چن ناظر بطالع و مطلوب خاک چن ساقط پس بالفعل مقام صاحب زانچ است و در ششم
 نه سے شود زانچ این است و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 دلالت دارد و فکر گوناگون از علو مرتب چرا که طالع است و در ششم و در ششم و در ششم
 آید و ذکر از خبر معتبر و فکر از خبر و چن و از ضرب آن با و در ششم و در ششم و در ششم
 بر آید و این شکل مشوب معلوم است و ترقی و فکر از ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 و از در هم که حن نهائے سوا قطر است و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم
 مذکور صاحب آنچه مشوب و روز و فکر گوناگون بسبب انکس طالع در طلب ثقیات گذشته است
 و میانه هم و این مشوب سفر و بجای آن جماعت که مشوب به مکان پس ملاحظه وار در که امین
 سفر خواهد آمد یا در همین جا چن فکر بطالع در ششم و در ششم و در ششم و در ششم و در ششم

می ماند که در پنجم بفراموشی خواب گفته اند و درین روز با خوابی دیده باشد که فیله با سائل حمله میکند چرا که
 جوشت از درجه حاصل شود و نسبت بقتل دارد و از خانه خود در هشتم است که غایب خوف است
 ازین سبب که فیله حمله میکند و می ترساند و آبهای روان در باغ و سبزه را هم میبرد و لیکن آب بسیار باقی
 کرده و باز بچگ آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که
 آب روان و باغ و سبزه منسوب است و در پنجم در باطن موجود و تکرار در خانه یا از دهم که نهانه نیست
 نموده ازین جهت طینانی آب گفته و از ضرب یا برآید که خاک فقط دارد و گفته همین آب
 خشک گردید و خاک پیدا شود و محلهای غالی و شمع های روشن دیده و خود پرسند نشسته ازین
 گفته که به محلهای روشن و شمع افزوده نسبت دارد چون در دهم بود گفته که سائل خود پرسند
 نشسته فرمان روانی می کند سائل مسلم داشت نقطه آب نشسته شد در دهم و مطلوبش در پنجم
 باطن برآمده و در مقارنه و مرکز صندیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است
 و پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب در شانزدهم از نظر ساقط گفته مال و معاش ندارد
 خواست که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطه مال و معاش که آب است دشمن و دشمن
 آتش شود در باطن از هشتم برآمده و از خانه خود بدهم خود آمده و که در هشتم است آن هم
 منسوب بباد شاه و عمد و تکرار شد در ۱۲ بجای دشمنی است پس بسبب دشمنی کسی عمده مال و معاش برهم
 شده و نقطه دهم که روزگار است خاک در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک پنجم در مقارنه دلیل است
 که روزگار بخوبی نیست و نقطه رخا که پنجم یا دهم است و مطلوبش خاک پنجم از نظر ساقط پس اسیر
 کسی کند بر انجام می گیرد و مطلوب بتقیل آب خاک پنجم در مرکز صندیت و مطلوبش پنجم
 و پنجم اگر چه خاک مراد آتش خوب گفته اند که از اسفل با اسفل رفته و نوزان شده لیکن در مقارنه
 پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب با دهم در باطن آمده و از خانه خود پنجم خود آمده و
 در خانه پنجم شکل طالع پس آینده در سفر بسبب توکرس و محنت و تردد و خو باز بخوبی و جمعیت خواهند
 رسید یا بعد از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش پنجم در باطن از اول
 و پنجم و چهار دهم برآمده و ماول ساقط و در پنجم ناظر به تربیع و در چهار دهم بتلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت
 و تکرار پنجم در ۱۳ برآمده و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 و از خود چون آتش پنجم است و مطلوبش پنجم که در دهم برآمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب
 به نجات و پنجم منسوب به شمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی بعدگی خواهد رسید

[illegible]

[illegible]

که آن جنتم خانه است سبک صحنه است و تدا لاش که خانه چار و هم است و آن ثقیل پس
هر دورا با هم ضرب کند و انجوبر آن حکم کند و بگرد و در او تا دو آنچه در وی نزول کرده باشد متجزا و تا دو اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در او تا دو لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فرخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بودند دلیل بر شدادگی غله که کسی نخورد و اگر باشد در او تا دو لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشند در سهام هوا و ناری در و تا دو لسان و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدائی سال اگر باشند در و تا دو لسان و وسط السماء و سهام ناری و باد سی دلیل است
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشند در و تا دو لسان و چهارم سهام ناری و هوای دلیل است
بر قحط میانه سال بسهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین پیچ نبات
نرود و سهام باد سی دلیل است گاه گاهی و جای بجا لای نبات نرود و سهام آبی دلیل بر ویندگی نبات
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بعد از آنکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل بر ابر و باد تیز و راجع دلیل بر زمین و ساحل دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باینکه هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لیجان و نصرت الداخل و
دلیل برگندم سقاف و منکوس و دلیل بر کج و ماش و طریق و بیاض و دلیل بر شالی
حمره و نفی الحد دلیل بر عدس و کوس و دلیل بر جو و غنیه الداخل و بر بویا و نصرت الخارج و قبض
الدخل و دلیل بر نخود و قبض الخارج و دلیل بر منک و غنیه الخارج و دلیل بر کتبی و ریسکن هر
اشکال که شکل سودا و دلیل ارزانی آنچه را کند و ریسکن هر شکل که نفس آید و دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الدخل و غنیه الداخل و نفی الحد و منکوس و بیاض و کوس و دلیل اندر ارزانی
نخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لیجان و نصرت الخارج
و دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر ریزه آفتاب بجل تحویل کند
بساعت مقرر و نظر کند چنانچه پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سودا داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سودا و شانزدهم نخس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نخس و شانزدهم سودا باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در و تا دو لسان حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت با طریق یا بیاض یا نفی الحد
یا غنیه الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری می فصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

۱۰۰ بود و دلیل بسیار می گشت و دید و دلی و نهان اگر کس بود و دلیل به تنهایی گشت و این باشد که اگر کس
چهارم در فقه تمیز کند سعد یا کس گشت کار آید زمین یا کس زمین باشد و در فقه تمیز کند سعد بود و گشت
کار آن زمین و فقه و با امانت باشد و اگر در طالع و م و ۱۱۰ اشکال آبی آید گشت از دنیا و آبی بگذرد و شود اگر
اشکال باری آید از بی آبی خشک شود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
نهم کی از این اشکال آید بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
که اگر کس دلیل است در گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
پیدا و اگر قبض الحاق تمیز کند و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
۱۱۰ اگر اشکال سعد داخل سعد ثابت آید و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
با کس متقلب بود و عمارت میسر نشود اگر شود فنی الحاق آباد شود اگر در این فقه فنی الحاق آباد شود
مقبه الحاق شد و قبض الحاق بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
غلبه فنی بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
حرره یا الکلیس بود و در آن عمارت میسر نشود و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
گشت در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سه شنبه باشد در ملک فیه و یا
باید اگر پرسد که آید است که در آن طرف و میان است بلکه در شکل که در طرف است و دلیل است که گشت موش پیدا شود
اگر در طرف تقاطع دارد از آن علم کند اگر پرسد که در آن جواب است معرکشی شود و دلیل است که گشت موش پیدا شود
سوم و بیست و یکم مقابل آنجا که شکل سه شنبه حکم آبادانی کند و آنچه که کس فقه فیه و یا در آن کند اگر
در چهارم شکل حرره آید ملک بی آب شود یا غارتان بود و اگر در این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
باشند بی آب و در گشتان و شویا غار دارد و ناخوش بود اگر در این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
از این اشکال باشند آن ملک در درختان و بیره دارد و دلکش بود اگر در این بیست و نهم قمر بود و این بیست و نهم قمر بود
باشند آن ملک در درختان کمتر دارد و کمتر شود و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
بیشتر در شکل چهارم که چه شکل نشسته است و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
دو بار خاطر اگر این اشکال باشند بیست و نهم قمر بود و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
دلیل که آن مقام سعد و میمون باشند و اگر این اشکال آید بیست و نهم قمر بود و دلیل است که گشت موش پیدا شود
شما مقام سعد باشد اگر این شکل آید بیست و نهم قمر بود و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود
دلی شود و همیشه به عیش ماند اگر این اشکال آید بیست و نهم قمر بود و دلیل است که گشت موش پیدا شود اگر کس گشت موش پیدا شود

و خارج و متعاقب سعد شو اما بعد و محسن و ننداب غایب رود و زاید
نمید و پس او بدولت فرزند سوال نماید چه قدر زاید باشد و در این بین
و بشکلی برسد و در سبب او چه فرزندی است با شش و زار و در این بین
بنده سه فرزند است و دختر بسیار سوال بان شب زاید باشد و در این بین
است ندود و طالع کند اگر یکی ماند آستان شود و اگر دو باشد و در این بین
طالع و نیم اگر یکی ازین اشکال باشد و در این بین
آید و معاند دارد و اگر ازین اشکال باشد و در این بین
در نیم بود و دلیل که فرزند کو خیم بود و اگر زاید بود و در این بین
سجده جگر شود و خیر با خشی زاید بیان مان حال و حال ایشان چون کسی سوال از این فرزند را
یا دختر شک نیم و در مقام زنده و شکلی بیرون آمد اگر آن شکل زید و فرزند زاید باشد و در این بین
آماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و شکل داخل مادر بود و فرزند
زاید مادر و دختر نیم را با یازدهم ضرب کند و شکل نیم با هفت ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد
و از آن حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت است و اگر آن شکل باشد و در این بین
زاید و اگر آن شکل متولد ازین است و اگر آن شکل باشد و در این بین
آید و دو سه جا مکرر شود و دلیل که در پسر زاید و اگر در مرد آید و مکرر شود و دلیل که دو دختر شوند
به مکرر شود و دلیل غنی اگر پسر زاید و نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال باشد و در این بین
بنده در طالع نیم و پانزدهم باشند و دلیل که حامله پسر زاید و اما نه و دختر اگر در طالع و نیم و ششم و
مقیم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کو خیم زاید و اگر درین خانها مکرر نشود و دلیل که متولد
لنگ زاید و اگر درین بیوت غایب آید دلیل که متولد که زاده شود اگر بنده درین خانها مکرر شود
دلیل که متولد که زده بیشت متولد شود و اگر درین خانها مکرر شود و غلبه آید متولد لنگ زاده شود سوال
از بر خود اری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند و شکل نیم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل
یک شکل توله کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد و در این بین
یا مکرر کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکی ازین چهار اشکال باشد و در این بین
فرزند میانه عمر بود و دو را آغاز چو فی بود اگر بنده آید و مکرر شود و حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر لفرقه
الخارج آید حیات آن فرزند کی سال بود و اگر بنده آید حیات آن ستم باشد یا دها باشد اگر مکرر

این چند اشکال باشد حیات آن فرزند پند زنده باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم
تا چه شکل آمده است و کی تکرار کرده است اگر در او تا تکرار کند حکم سالها کند و اگر در عاقل چند تکرار
کند حکم ماه یا کند و اگر در زایل و تکرار کند کم بفرستد و روز یا کند اگر پنج یا کمتر نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس
بر هفته و حکم اوسط بر ماه یا کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول غلط است

اشکال	≡	≡	≡	÷	≡	÷	≡
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰
ماه	۳۵	۴۲	۴۴	۲۹	۱۹	۳۷	۱۸
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰
اشکال	≡	÷	≡	÷	≡	÷	≡
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۹۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۲	۸۲
روز	۳۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵
سوال	۳	۴۵	۸	۱۴	۱۰	۳۰	۱۲

سوال از ماه و سال زایید یا دشوار زاید نظر کند و بششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد و نقاب آید
آسان زاید و اگر در نشانی ثابت نحس آید هم مرگ بود اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید یا اندک دشواری
زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز دشواری زاید اگر در ششم و یا زودم کی ازین $\equiv \div \equiv$
چند اشکال آید و لیکن بر مرگ حامله اگر در ششم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و ملامتی حامله اما
اوسید طلا موسی گوید مطلق غایتی حامله و نبوس از ششم و یا زودم شکلی انگیزد و از جوابه از اشکال حکم
کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین است در طالع و
شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام مورد است
اگر در طالع شکل مذکور بود و آید و اگر شکل طالع و کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود دوم ساعت
زاید اگر در سوم مکرر کند سوم ساعت زاید تا و از دوم و از ده ساعت زاید اگر در طالع تکرار کرده باشد
از تکرار شکل نحس حکم کند اگر لغت الحاح و در طالع یا در نحس آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود اگر
چند و کدام طالع زاید در نیم گرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از آن برج حکم کند سوال
از نیک بختی فرزند شکل خامس بنام من حزب کند و حاصل با من از آن اهل و روانه و آن آمد

دزدانی کالامیرند سوال درو خطا بر شود باین تمام انقاط رمل را دو و کان طرح و اگر یکی مانند خطا بر نشود و
 اگر دو مانند خطا بر نشود سوال و زود مذکر است یا مونث جمله انقاط رمل را پنج نموده سه کان طرح کن
 اگر یکی مانند زود و دو دیگر و مانند زن بود و اگر سه مانند کودک معنی بود سوال و زود کجا هست جمله
 انقاط رمل را سه کان طرح و سه دیگر یکی مانند سیاه بود و اگر دو مانند از ایل خانه بود و سه مانند زود و یک
 بود سوال و زود چه رنگ دارد جمله انقاط رمل را سه کان طرح و سه دیگر یکی مانند سیاه جرد بود و اگر
 دو مانند سرخ و سفید باشد اگر سه مانند گندم گون بود و سه رنگ سوال و زود شهر است یا غایب
 را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است
 اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نوع دیگر از آتش بیشتر و دو از زود
 و چهارم و دهم و بیازدهم شکلی انگیزد پس منکبر اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن
 سوال و زود چه کس است شکل انتخاب کن که از آتشهای ششم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
 منکبر که آن شکل سکن کجا دارد و اگر طالع دارد از ایل خانه بود اگر دو سوم سکن باشد دزد از خانه بگریزد
 باشد در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان از قریب باشند و چهارم از خانه پدر یا برادران و بقیان
 باغبانان بود اگر دهم بود از خانه فرزند و رسولان و رشتگان و بولیان و قاصان و نظریان بود اگر
 در ششم بود از خانه بنده گان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر دهم بود از خانه
 شریکان و ابناء زن بود اگر دهم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطع طریقان و مردودان
 بود اگر دهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر دهم بود از
 خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علمداران بود اگر دهم بود از خانه دوستان و آشنایان
 باشد اگر دهم بود از خانه مجوسان و اراذل قومان و پاسبانان و جلدان باشد سوال
 از خانه صاحب مال و خانه دزد از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه ششم و دهم و نهم تا چه شکل
 شسته باشد و عدد نقاط ایشان بشمارد و حاصل شکل نهم قسمت کند از آنچه از قسمت بدون آید مبالغه
 نماند و در میان صاحب مال و زود باشد سوال و کدام جانب خانه دارد و منکبر که تا در عاشره است
 سماویه شکل شسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کن از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
 سوال و دروازه دزد کجاست منکبر که تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
 از آن حکم کند سوال و زود خانه چگونه است منکبر که تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
 باشد اگر سه بود و از آن حکم کن با یک دو و سه بود اگر سه بود و از آن حکم کن با یک دو و سه بود

نیکو رویا چشم دراز موسی بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ و این پهلایل ششخصی تمام بالا از عرض شک
 اذام گندم گون اندک بزرگ دراز موسی کوتاه محاسن باریک دندان بر
 عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و ششم شکلی بیرون آرد و از دهم و
 دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند و دزدیده در زمین دفن کرده
 باشد از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد و دزدیده در جانب جنوب
 بزمبله و نجاست گاه و گلی ننهد و آنجا که طهارت آدمی باشد ننهد بود و دزدیده بجانم مغرب بر
 درختی یا بر طاقی یا بر بامی ننهد باشد و دزدیده بجانم جنوب در زمین دفن کرده باشد و دزدیده
 بجانم مغرب بر طاق یا رواق یا بلند می ننهد باشد و دزدیده بجانم شمال در سبز گاهی بامی
 خوش پنهان کرده باشد و دزدیده بجانم جنوب نزدیک دارد و از مغرب جانی که باشد و او بسته
 بود و دفن کرده باشد و دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و صحنه و قی
 ماه باشد دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق ننهد باشد و کالا در بلخ
 بستان جانب مغرب ننهد باشد و میسر را همی بزرگ یا در سبز گاه بجانم شمال دفن کرده باشد
 کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانم شمال دفن کرده باشد و دزدیده بجانم مغرب نزدیک گورستان
 مسجد یا زیارت گاه و کالا بیکان بزرگ یا راه گذر بجانم شمال دفن کرده باشد و کالا نزدیک درختی
 بجانم شمال ننهد باشد و کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانم مشرق ننهد باشد
 کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب مشرق ننهد باشد و دزدیده
 راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر و یک آن جانب مشرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
 بیانه و در خانه نم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند و خداوند مال دزد را بگیرد و دوست سیال
 یلیدار سیال دزد را بگیرد و برادر یا خواهر یا همسایه سیال دزد را بگیرد و پدر یا عموی سیال
 را بگیرد و بن فرزند یا معشوق یا رسول سیال دزد را بگیرد و بن غلام یا کنیز سیال دزد را بگیرد
 هم یا شریک یا زن سیال دزد را بگیرد و اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد و اهل علم و مسافر
 بی دزد را بگیرد و نه هم کار سیال دزد را بگیرد و از دوستان قدیم سیال دزد را بگیرد و خصم یا
 سیال دزد را بگیرد و نه خویشان سیال دزد را بگیرد و از ابا و اجداد سیال دزد را بگیرد و دوستان
 یگان با خدمتگاران سیال دزد را بگیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
 رآن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل مغرب کند اگر آن شکل مستطیج داخل آید

ماکتر اگر \equiv بنه آیند در آن دزد سیاه کسر شده باشد یا در او رهم و قلع شده باشد اگر بنه \equiv
 در آن لبید و ارسته کرده برزیب و زینت باشد اگر \equiv \equiv بود در آن بلند یا خورید بر زینت و آراسته
 بود اگر بنه \equiv آید در آن باریک و کونه و بنت باشد اگر \equiv آید در آن همیشه و ابا شد کنگلی ندارد و با ویرا
 بود و سوال دندو چه صورت دارد در مفتح نظر کند تا چه شکل نشسته است ازان حکم کند \equiv دلیل کند بر
 نخه فرخ چشم و فرخ سینه بچن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو و پیش چشم سیاه موسی سفید اندام یا
 بزرودی بر روی کردن خالی دارد \equiv دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزرودی
 بر اندام موسی بسیار دارد کندم گون و سیاه چشم و سیاه موسی کشاده ابرو و بزرگ سرپن پیشانی برپا
 نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد \equiv دلیل کند بر شخصی آشفته و درو و عکونیانی
 سیاه چشم و سیاه موسی پیوسته ابرو کو تا گردن کثر انگشتان کوتا و دست و پیر گوشت گاه گاه
 چشم چپش گیر دو باشد بر سینه او موسی انبوه باشد بر روی یا بر بینی داغ یا جراحی دارد و سبز یا سیاه رنگ
 شد \equiv دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فرخ پیشانی کشاده دندان برپا و زخم و ریش یا آبله داشته
 باشد در سینه رنگ شامل باشد \equiv دلیل بر شخصی ابروی ریش یا گونه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
 پیوسته دندان سفید گون باشد \equiv دلیل بر شخصی چهار سونه فربه و درازانه کوتا یا چهار چهر شاید کلم اصل باشد
 بند زده بود و در چشم او عیبی بود یا کو چشم باشد اندک ریش باریک ساق گنج دندان بر سینه و اندام نشانی
 ارد \equiv دلیل کند بر شخصی طویل قد را سورا بود یا ریش بزرگ بر طوب بزرگ دندان و رنگین موسی
 رزق چشم سیاه اندام برپای او عیبی باشد \equiv دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
 بر او داشته باشد چشم فرخ دارد \equiv دلیل شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو و کو پیکر
 رخ ابرو بر و نشانی دارد سفید اندام بزرودی مائل \equiv دلیل شخصی میان بالا سرخ و سفید خورد
 سر فرخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو و بجانب راست نشانی دارد \equiv دلیل شخصی مربع که در روی
 یا چشم کشاده ابرو و بزرگ سر فرخ پیشانی سبز رنگ دارد \equiv دلیل کند بر شخصی دراز و لا خشک اندام
 روه لقاکر به صورت خور و چشم کج چشم و چشم و چشمی نشانی یا شبکی سی یا گل چشم بود یا ناخونه باشد سیاه
 ده یا سرخ رنگ بود \equiv دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
 بر و باریک ساق و بی ریش بود و پیش چشم باشد از بینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
 سیده باشد کندم گون یا سفید اندام باشد \equiv دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
 نم خورد سر کشاده ابرو و بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد \equiv دلیل شخصی کندم گون پیوسته ابرو

حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست اگر منقلب آید گاهی می ساغر شود و گاهی منقعی می ماند اگر ثابت آید
باشد که حاضر شوم یا نه سوال حاضر و زدن چند کس اندازد اگر شکل حکم کند تا شکل بر چند محل تکرار کرده
نماید همان مقدار و زدن باشد اگر مکرر نشده باشد و زدن تا بود سوال دزد کالای برده از خانه
و دید تا چه شکل آمده باشد از آن حکم کند و در نیمه غیر تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیاء
در خانه و تکرار تا چه شکل آمده باشد از آن حکم کند که در \equiv کالای محل و یا قوت و مرجان
نخ سنج مارق تدارم سونگای و دنیا \equiv سکه زده \equiv رنخ و گوگرد و گوگل مس و سرب و آهن \equiv
برج و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیاه و ملوک بن مر و اید و مرجان و صدف و کاس و نقره \equiv
و آرسنگ و سرب و آهن قلعی و رهم و سنگ سرخه \equiv سنگ سرخ و زهر و سیاه و شکل سنج و آهن و
سرب \equiv مقناطیس سنگ سفال و معدن و شست و فولاد و مس \equiv بلور و مر و اید و صدف و
مل قلعی و سرب و جامه کاغذ \equiv الماس و یا قوت و مرجان و کبریت و زنج و کبر و زنده و انگشتر
فلو و سفال \equiv لولو و مرجان و بلور و صدف و فلزات و شال و ابریشمی و نایل و قلعی و نقره و شال
لشتری \equiv کاغذ و سفال و شست و آهن سوزن \equiv آبگینه و سنگیزه و مس و سنج و مرجان و لولو و
صدف و آبگینه و سنگ بلور \equiv یا قوت و زبرجد و فیروزه و سیاه و نقره و کافور و لیمان و بلور و نقره و سیاه
بر پاس و لیمان و کاغذ شکل کالای از شکل ششم \equiv کند و لون کالای حکم کند و قوت کالای از چهارم باید
هفت سوال درین جمع دزد که ام است چهار قسمت کند و بهر چار جانب ستاده کند و بنیت هر بیت
رمل زند و در هر رمل که بجای آن شکل ثابت آید و زدن را نظایفه باشد پس آن نظایفه را بچهار قسمت کند
و باز بنیت هر قسمی رمل زند و در هر صفت که بجای آن شکل ثابت آید و زدن در آن صفت بود و از همون
محل کند تا که دزد حاضر و ظاهر شود سوال نوع دیگری جماعتی که کان برای آن ست بچهار قسمت
نماید بنیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطه آتشی ۱۰ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
در شکل سازند و نقطه آبی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
خود است و زدن در همان رکن باشد پس هر صفت مذکور را عمل زند و برین سوال رمل زند و صفتی که کند که کل
در اصل سکن خود است و زدن در همان رکن بود و با صفت آن رکن را عمل زند و رمل زند و اشکال اسطرلاب
نماید تا که دزد ظاهر شود سوال از برای رنجور چه رنج دارد و بدین نیت رمل زند و بجای آن سوس و تکرار و اگر کل
نارسی بود علت او از درارت و تلخ باشد اگر شکل هوای آید علت او زیاد بود و در نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آید علت وی از تلخ و سحر باشد و اگر شکل خاک آید علت وی از خون بود و بن

صحت یابد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بعد از چند روز صحت یابد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بعد از مدتی بمیرد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که یک یک بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه بنیاد اگر شواهد محسوس اند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیز که طالع را با ۱۲ زنده و ثانی با ۱۲ سوس زنده و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کند و از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود $\equiv \equiv \equiv$ آید مبارک بود و اما بطوع صاحب فروخته شود $\equiv \equiv \equiv$ آید بمیرد یا بمیرد $\equiv \equiv \equiv$ عذار و اگر مرده بود $\equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv$ رنجور شده بملاک شود $\equiv \equiv \equiv$ اگر غلام بود کوئی و طوطی و فاستی و قمر بزرگم و فاد و کاذب باشند اگر کنیز
بود زانیه و مکاره و وزر و گریز پاد بود $\equiv \equiv \equiv$ ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی بر آرد از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ حبشی بود $\equiv \equiv \equiv$ هندو بود $\equiv \equiv \equiv$ رومی بود
 $\equiv \equiv \equiv$ کرجی بود $\equiv \equiv \equiv$ ارمنی بود $\equiv \equiv \equiv$ فرنگی بود $\equiv \equiv \equiv$ ترکی یا خطائی بود $\equiv \equiv \equiv$ زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را بمکر و غدر آورده باشد خصوصاً که $\equiv \equiv \equiv$ یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهار پایه خورد نفع است یا نه طالع یا نه زنده و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کند و از آن خبر دهد $\equiv \equiv \equiv$ نفع بیند و از یکی بسیار شوند $\equiv \equiv \equiv$
همان پایدار ماند اما بسیار نشوند $\equiv \equiv \equiv$ مبارک باشد اما فروخته شود $\equiv \equiv \equiv$
بمیرد و زبان آرد $\equiv \equiv \equiv$ کم شود با غارت رود $\equiv \equiv \equiv$ رنجور گردد و مبارک شود سوال از طيور
چنانچه باز و جره و شاهین و شکوه و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر این مثال اند اما این سوال
از طيور و نوع خواهد بود یکی از پرند که آن باز و جره و شاهین و شکوه و کبوتر باشد که غرض
پرش ایشان بود و دوم گویند که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال او را ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر محسوس
آیند زیان و حسارت بود سوال از پرند چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرش آن ظاهر
بود طالع را با ۱۲ زنده و ثانی را با ۱۲ سوس و ازین اشکال یکی حاصل کند و از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$
دلیل که بنیاد پرنده تا شای خوب نماید $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بسیاری شکار آند و وفا کنند $\equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که چندان نپزند و شکار کم کنند اما ثابت باشند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که در پرش
که شوند با دنیا نیند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که رنجور شود بملاک رسد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که خوب پرد و شکار کند
اما گاه که کم شود و در نظر آید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک و زرد

[illegible]

صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده و بود اینست

نقطه آتش که غنچه است و تاق سبایل
دارد از میزان به ناله و در شتر به چ
و چ را با صاحب نامه به بیج که است
ضرب کردیم که شد و نقطه خاک که حق قبول دارد
از میزان را ندیم منتهی شد و را با به چ و به را با چنان

بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بر و و این شد
و آب و آب سوم میزانی است شاید است بر خانه آب سوم که خانه یازدهم
است و خاک و خاک سوم میزانی است شاید است بر خانه خاک سوم و آن خانه
دوازدهم است چون نقطه آب بت به نقطه خاک علویت و نقطه علوی را بر آس
استخراج کنیم مطلوب بداند پس نقطه آب را کار فرمودیم نقطه آب و دریا زده بود
و در مرکز خود بود و آب شاید است بر خانه سوم بد و دلیل دلیل اول آنکه آب
آب هفتم است و شاید خانه سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاید است
بر خانه سوم بهر دلیل شاید است بر سر دلالت نمود و شاید شد که تغییر از برادر و خواهر
و حرکت نزدیک باشد و در سه بود و در سه مکرر داشت که سفر میانه برادر است
با اعتبار هفتم سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و خطبه کجاست و پن و ناله نقطه
خاک بود و نقطه باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و
اندیشه سبایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سبایل تحیر است
و اندیشه خاک از جهت منسوبات خانه سوم و چون و دریا زده بود دلالت بر سفر آخره
و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم و چهارم سبایل بود و چهارم
و سوم که پدر برادر است و آن خانه ششم میشود و در آن بود و بر و خاک هشت اند
باین دلیل که صاحب ششم است بدایره و به جهت اول آنکه در قسمت میزانی
خاکش حاکم خانه هفتم است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم برشته خاک به شده پس هر دو
یک شد ظاهر گردید برادر از یک پدر مانند باز خواستیم بدانیم که مادر پدر و کیست یا نه نظر خانه
اگر دیم که مادر سبایل است بود و در سوم که است بود و در و آتش اول اند

11297

10.10.11

1

.

9.9

1

.

چه نارسا را اول میزانی است و بنی صاحب خانه ۳ که تعلق باول دارد پس ما در ایشان
 یکی است و چون نارسا بنی که در ۳ است بغرض به ۳ دوم رفت و از آنجا در ۴ بنی پیدا
 شد و از نهم بطول حرکت نمود و در ۵ نارسا بنی شد و ازین دلایل نارسا و نارسا و نارسا
 ظاهر شد که برادر سیل است نه خواهر و چون نظر سایل از شکل طالع که ۳ است کشودیم
 بنی شده پس نظر سایل در ۳ و ۴ است و انستیم که سواش از برادر خود دارد که در سفر است
 و غایب است چرا که بنی در مقام خود که نهم است تکرار نمود و حکمش آنست و برادر او بیاید
 چرا که آتش سوم بسوم خود آمده که شکل دهم بنی است و در راه است چرا که در نهم نیز هست
 و رفیق بزرگان است که باعتبار بنی و بنی که با هم شریک است و بنی و در ۵ هم که بزرگان
 تعلق دارد و از نهمت گفته و خواستیم که یک می رسد اتصال بنی با شکل بنی هست و بدایره
 بزوج صاحب چهارم است و در ۱ عدد دارد و در ۲ آمده که ۲ عدد دارد و در ۳ تکرار
 نموده که ۵ عدد دارد جمله او یکصد و شصت و روز است که بعد این غایب می رسد و چون ۳
 و در مقام با اجتماع نیز اجبت و ۱ شکل مرض است و نقطه خاک بنی نجاک بنی در چهارم
 آمد و از چهارم ششم رفت که ششم سوم است و ششم خانه مرض برادر است که ششم او است پس
 حکم کردم که برادرش فریض باشد و الله اعلم بالصواب -

خانم الطبع از نجته قلم مریم شکم مقبول بارگاه دولهن مولوی محمد عزیز حسن سلمه الله تعالی
 سپاس و ستایش حضرت کبرای ذوالجلالی که خلقات و اعم از مساحت ساحت ملکوت او قاهر است و عباد
 و اشارات ارباب لباب از تحریر کند بیوت جلال جبروت او و مقام لیس کشمندی و سواج ایدم صدر از تحیات
 و صلوات صلوات بر ذات مظهر و قالب مظهر سید کائنات خلاصه موجودات صاحب نشو و لو لاک سلطان صدر
 و از الخلاقه خاک سر سیر و وجود و غیره و غار کرم و وجود چراغ اهل نبش قصود عالم آفرینش قدوه اهل عظمی محمد مصطفی
 و اتباع و یاران او که نجوم فلک هدایت و نجوم شیاطین غوایب بوده اند که در حسن تقویم نسخه جلیله و علم راجع
 اکمل می رسید الرل که مکتوبش فرین نسخه و اولین علم داده و التي چنان فرو بود که با حسن طریق مکتوب می شد
 و در سلک فکر سفته بطبع فیض مجمع صاحب سخا و عطاشه و فی الدهر جانب نشی قول کشور صاحب نگاه است
 مطابق شهر شهبان الباری که بحر می زیر طبع رسیده نزدیک و دور اصیت صداقت و اوده شتاق که در بنی
 حرمد ابلان بهوشیانش را لازم که دست کیسه باز کرده بخیزد رسی این رعنائی بیاشغول شوند فقط و از خود
 ان الحمد لله رب العالمین

